

اقتصاد مقاومتی؛ نماد مدیریت جهادی در اقتصاد سیاسی ایران

سید مرتضی هزاوئی*
علی زیرکی حیدری**

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی تلاش‌های زیادی در جهت تحول در وضعیت توسعه نیافتگی ایران صورت پذیرفت. به نظر می‌رسد به رغم این تلاش‌ها تغییرات ساختاری در اقتصاد سیاسی ایران با موفقیت همراه نبوده است و خصلت‌های اقتصادی رانتیر همچنان بر دولت ایران صدق می‌کند. به همین دلیل در شرایط کنونی، فشار وارد کردن بر اقتصاد ایران برای وادار ساختن جمهوری اسلامی به تسلیم در برابر نظام سلطه جهانی بیش از گذشته در دستور کار دشمنان قرار گرفته است. طرح ایده و نظریه اقتصاد مقاومتی به مثابه الگویی از مدیریت جهادی از سوی رهبر انقلاب اسلامی در پاسخ به این حربه اقتصادی مطرح شده است. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که راه کار اصلی تحول در اقتصاد سیاسی ایران چیست؟ فرضیه اصلی مقاله این است که اقتصاد مقاومتی به عنوان نماد مدیریت جهادی و الزامات آن در شرایط کنونی (تحریم‌های جدید اقتصادی) می‌تواند عامل مؤثری برای ایجاد تحول اساسی در اقتصاد سیاسی ایران باشد.

واژگان کلیدی

اقتصاد سیاسی، دولت، توسعه، اقتصاد مقاومتی، مدیریت جهادی، رانتیر.

مقدمه

امروزه بر نقش دولت در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه اذعان می‌شود. این توجه به‌ویژه با در نظر گرفتن نقش کلیدی دولت در توسعه کشورهای جنوب شرق آسیا، بارز می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۹۸)

sm.hazavei@yahoo.com

ziraki.ali@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۱

*. استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲۲

به عبارت دیگر با توجه به فقدان یا ضعف یک طبقه بورژوازی نیرومند در کشورهای جهان سوم، به ناچار بایستی به دنبال یک بازیگر فعال بود که دارای نیرو و توان کافی برای به حرکت درآوردن قطار توسعه اقتصادی در این کشورها باشد. دولت می‌تواند با توجه به فقدان بورژوازی ملی به ایفای این نقش بپردازد. نمونه برخی دولت‌های تازه توسعه یافته و نقش دولت در توسعه آنها نیز مؤید این ادعا می‌باشد.

لکن در مورد کشورهای دارای اقتصاد سیاسی وابسته به نفت مانند ایران، نقش دولت نیز در سایه عاملی به نام نفت (رانت)^۱ قرار می‌گیرد. بدین معنا که هنگام مطالعه اقتصاد سیاسی این گونه کشورها، از وضعیت بودجه و درآمد دولت گرفته تا وضعیت توسعه سیاسی بایستی عامل نفت و ماهیت دولت رانتیر^۲ مورد توجه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که ماهیت دولت رانتیر، خود مانع عمده‌ای در توسعه اقتصادی ایران و سایر کشورهای دارای دولت رانتیر بوده است. برای مثال در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ با افزایش خارق‌العاده درآمد نفت، زمینه وسیعی به وجود آمد که می‌توانست حرکت پیشرفت اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت را به سمت رشدی پایدار تضمین کند. (همان: ۷۸) اما در مقابل، به دلیل فقدان استراتژی‌های بلندمدت توسعه در این کشورها، در مواقع افزایش درآمدهای نفتی ما شاهد افزایش واردات کالاهای نوعاً مصرفی از خارج و هزینه‌های جاری دولت بوده‌ایم که فقط منجر به افزایش سطحی و موقتی میزان رفاه اجتماعی در جوامع مذکور شده است. البته خود این مسئله به دلیل حجم بالای واردات در این سال‌ها به قیمت ضربه زدن به تولید ملی ضعیف این کشورها انجام می‌شود.

در سال‌های کاهش درآمد نفت نیز این‌گونه کشورها غالباً با بحران‌های اقتصادی داخلی و بحران بدهی در خارج مواجه می‌شوند. برای مثال به گفته حاجی یوسفی در دوران بعد از ۱۹۸۲ اقتصادهایی که دارای رونق بودند، یک باره نرخ رشد منفی پیدا کردند. به علت کاهش تقاضای جهانی نفت و کاهش قیمت آن، درآمدهای صادرکنندگان نفت در خاورمیانه در سال ۱۹۸۲ رو به افول گذاشت. (همان: ۸۵)

در اینجا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که متذکر شویم می‌توان بین خصلت‌های سیاسی و اقتصادی دولت رانتیر تفاوت قائل شد. دولت رانتیر دارای برخی شاخصه‌های سیاسی چون وابستگی سیاسی به خارج و پاسخ‌گو نبودن در داخل و همچنین نداشتن سیاست مستقل ملی است که منجر به دیکتاتوری سیاسی می‌شود. از نظر شاخص‌های اقتصادی ملاک اصلی، وابستگی دولت به یک منبع درآمدی یا تک‌محصولی بودن اقتصاد است. از این رو، هرچند جمهوری اسلامی ایران از نظر سیاسی ویژگی‌های دولت رانتیر را ندارد، اما به رغم وجود اراده سیاسی کافی و ماهیت انقلابی دولت ایران و حتی انجام برخی تلاش‌ها در این زمینه آنچنان که گفته خواهد شد، به لحاظ اقتصادی نتوانسته از وابستگی زیاد دولت به درآمدهای نفتی بکاهد. با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به تعریف دولت رانتیر، اگر بپذیریم که دولت جمهوری اسلامی نیز دارای وجوه اقتصادی دولت

1. Rent.
2. Rentier State.

رانتی است، می‌بایست این گفته امیراحمدی را نیز بپذیریم که «هر چند درآمدهای نفتی برای اقتصاد ایران به معنای همه چیز است، اما در عین حال وجود نفت نیز موجب تشدید آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی ایران می‌شود». (امیر احمدی، ۱۳۷۲ الف: ۸۲) از این رو همین مسئله اکنون توسط قدرت‌های جهانی برای مقابله با کشور ما مورد بهره‌برداری قرار گرفته و مشکلاتی را در عرصه اقتصادی بر کشور ما تحمیل کرده است. به بیان دیگر این کشورها با استفاده از حربه تحریم، اغراض سیاسی خود را بر ماهیت عمل تجاری وارد کرده و تحقق یک عمل اقتصادی را منوط به تحقق اغراض سیاسی خود می‌کنند. (رفیع، ۱۳۸۶: ۳۳)

هرچند استفاده از سلاح تحریم، به تعبیر رفیع «فرمول ریاضی یا ضمانتی» برای نیل به اهداف خود ندارد، اما این نکته را نیز نایستی فراموش کرد که تحریم «منطقاً هدف‌هایی را دنبال می‌کند که توسط جنگ تعقیب می‌گردد». (همان: ۳۱) این مسئله، یعنی به کارگیری سلاح اقتصادی تحریم علیه کشور ما از وابستگی شدید ما به درآمدهای نفتی ناشی می‌شود. هر چند می‌توان گفت که جمهوری اسلامی در حالی که از بعد اقتصادی وارث یک دولت رانتی بود، ولی همواره اراده سیاسی و دینی استقلال همه جانبه، برای رهایی از این وضعیت وجود داشته است. (رحیمی روشن، ۱۳۸۹: ۸۲) ولی به دلیل ساختاری بودن ریشه‌های این وابستگی، برنامه همه جانبه‌ای با مدیریت جهادی برای خروج اقتصاد سیاسی کشور از این وضعیت می‌طلبد. هدف این پژوهش ترسیم ابعاد و ابزارهای لازم اقتصاد مقاومتی به عنوان یک راهکار عملی (نه صرفاً در عرصه نظری) از مدیریت جهادی برای رهایی از وضعیت مذکور خواهد بود. به عبارت دیگر، این مقاله درصدد توضیح این مسئله است که اتخاذ صحیح برنامه اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی، دارای این ظرفیت است که تهدید به وجود آمده را به فرصتی برای تحول ساختاری در اقتصاد سیاسی کشور تبدیل کرده و برای همیشه از معضلات اقتصادی وابستگی به نفت نیز رهایی یابد.

بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که راهکار تحول اقتصاد سیاسی ایران چیست؟ به بیانی دیگر چه الزاماتی برای دولت ایران از وابستگی به نفت بایستی به کار گرفته شود؟ سؤال فرعی دیگری که در این زمینه می‌توان طرح کرد این است که آیا اصولاً تحول اقتصاد سیاسی ایران به یک اقتصاد خودبنیاد ممکن است؟ مدعای نوشته حاضر این است که اولاً امکان رهایی از وابستگی به نفت در اقتصاد سیاسی ایران با توجه به منابع طبیعی قوی، وجود نیروی کار تحصیل کرده و متخصص و حجم بالای مبادلات اقتصادی درون کشور وجود دارد و کشور ایران می‌تواند بدون وابستگی به درآمدهای نفتی به حیات خود به صورتی بالنده و خود شکوفا ادامه دهد. اما در پاسخ به پرسش اصلی نیز مدعای ما این است که اقتصاد مقاومتی به مثابه الگویی از مدیریت جهادی با ویژگی‌ها و استراتژی‌های مشخصی که در ادامه مقاله توضیح داده خواهند شد، راهکار تحول اقتصاد سیاسی ایران است.

مقاله حاضر در سه محور ارائه گردیده است. در محور اول ضمن توضیح مبانی نظری مفهوم «رویکرد

اقتصاد سیاسی^۱ به تعریف برخی مفاهیم مانند رانت، دولت رانتی، اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی پرداخته‌ایم. در محور دوم ابتدا جمهوری اسلامی به مثابه دولتی که وارث یک دولت رانتی بوده و اکنون نیز برخی شاخصه‌های اقتصادی آن وجود دارد بررسی شده و سپس پیامدهای اقتصادی این مسئله تبیین شده است. در محور سوم نیز اقتصاد مقاومتی و الزامات آن به مثابه راهکار تحول اقتصاد سیاسی ایران و مشکلاتی که گریبان‌گیر آن است، بررسی شده است. در این راهکار، اقتصاد مقاومتی به عنوان رویکردی که در شرایط تهدید اقتصاد کشور می‌تواند به فرصتی برای تحول ساختاری در اقتصاد سیاسی تبدیل شود، نگریسته شده است. در پایان نیز به نتیجه‌گیری مباحث مطرح شده پرداخته‌ایم.

رویکرد اقتصاد سیاسی و تعریف مفاهیم نظری

پیشرفت دانش بشری موجب شناخت بهتر از ارتباط درونی پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و فرایندهای سیاسی گردید که در نهایت موجب استفاده از رویکردی به نام «اقتصاد سیاسی» شد. بنابراین، اقتصاد سیاسی را می‌توان نگرشی چند پایه به اقتصاد و مسائل آن دانست. (سیف، ۱۳۷۶: ۷) به بیانی دیگر اقتصاد سیاسی ناشی از روابط میان قدرت، نیروهای جهانی و سرمایه‌داری جهان است. (ویلکن، ۱۳۸۱: ۵۶) به نظر گیلپین «اقتصاد سیاسی، زاده وجود موازی و کنش متقابل دولت و بازار در جهان امروز است. بدون دولت و بازار، اقتصاد سیاسی وجود نخواهد داشت». (گیلپین، ۱۳۷۸: ۲۰۱) در مطالعه سیاست درون دولت‌ها، رویکرد اقتصاد سیاسی اخیراً مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی قرار گرفته است. (Jackson & Jackson, 1993: 24) به گفته یورکس، رویکرد اقتصاد سیاسی، نظریه سازمان‌دهی و تغییری را به آزمون می‌گذارد که بازیگران در یک نظام اجتماعی سازمانی چگونه به فرصت‌ها و محدودیت‌های تحمیلی با وجود وابستگی سیال در میان متغیرهای اقتصادی و سیاسی که نظام در بردارد، واکنش نشان دهند. (Yorks, 2004: 189)

به بیانی دیگر، رویکرد اقتصاد سیاسی به بررسی ارتباط میان سیاست و اقتصاد به عنوان دو پدیده جدا از هم نمی‌پردازد. البته این گفته کاپوراسو و لوین که «اغلب تصور می‌شود اقتصاد سیاسی ادغام سیاست و اقتصاد است و این مسئله که مفهوم اقتصاد سیاسی مبتنی بر جدایی پیشینی سیاست و اقتصاد می‌باشد، مسئله‌ای کمتر پذیرفته شده است»، به لحاظ مفهومی مد نظر ماست، لکن متمایز ساختن سیاست از اقتصاد به معنای جدایی کامل یا بی‌تفاوتی این دو مفهوم از هم نیست (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۱۹) و اتفاقاً هدف ما بررسی حوزه‌هایی از سیاست و اقتصاد است که در هم اثر می‌گذارند.

در واقع، رویکرد اقتصاد سیاسی معتقد است که اقتصاد، یک محصول اجتماعی است و از این رو نحوه تأثیر تصمیمات سیاسی بر تخصیص منابع اقتصادی و بالعکس و نحوه تأثیر ملاحظات اقتصادی بر ائتلاف‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی، در این رویکرد مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به علاوه، رویکرد اقتصاد سیاسی به

1. Political Economy Approach.

مطالعه سیاست‌های عمومی دولت به معنای چگونگی تخصیص منابع مالی درون جامعه و نحوه اتخاذ سیاست‌های استخراجی و تأثیرات سیاسی احتمالی این تصمیمات (واکنش‌ها به این مسئله) می‌پردازد. بر این اساس، می‌توان گفت بسیاری از امور اقتصادی دولت مانند سیاست مالیاتی، سیاست رفاهی و مانند آنها (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۴ - ۱۳) که به هر جهت واکنش‌هایی (مثبت یا منفی) در جامعه سیاسی در پی دارد، در حیطه مطالعاتی رویکرد اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد.

در نهایت می‌توان گفت رویکرد اقتصاد سیاسی از قابلیت‌هایی برخوردار است که باید در به کارگیری آن جدیت به خرج داد. به نظر حاجی یوسفی، مهم‌ترین خصوصیت اقتصاد سیاسی، انتقادی بودن آن است که نه تنها به پژوهشگر در تبیین هرچه جامع‌تر مسائل منطقه و کشور کمک می‌کند، بلکه به او یاری می‌دهد تا ورای مسائل فکر کرده و به دنبال راهکارهایی برای تغییر آن باشد. (همان: ۳۲) بر این اساس به زعم ما، این رویکرد به عنوان بستر و زمینه‌ای مناسب برای مطالعه مسائل اقتصاد کلان کشور و دشواری‌هایی که هم اکنون از آن رنج می‌برد و همچنین بیان راهکارهای پیشنهادی پژوهش حاضر، در بیان هر چه بهتر مفهومی و کاربردی مباحث می‌تواند ما را یاری رساند. برای توضیح چگونگی کاربست این رویکرد در ادامه پژوهش، ناگزیر از تبیین مفهومی برخی مفاهیم از جمله رانت، دولت رانتیر، اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی هستیم.

۱. مفهوم رانت

رانت در لغت به معنای گرفتن اجاره است. به درآمدی که موهبت طبیعت است نیز رانت گفته می‌شود. در آغاز و قبل از اینکه این لغت یک مفهوم خاص پیدا کند، به درآمد منظمی اطلاق می‌گردید که از کار حاصل نمی‌شد، بلکه از حق امتیازی که مالک زمین یا ملکی به دیگری واگذار کرده (عایدات زمین یا مستغلات) و یا سرمایه‌ای در اختیار دیگری قرار داده بود (بهره پول)، عاید می‌شد. (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۰)

رانت از نظر آدام اسمیت، مازادی است که پس از پرداخت سهم عوامل تولید، یعنی سرمایه و کار باقی بماند. ریکاردو نیز رانت را مازادی می‌دانست که بیش از مقداری باشد که برای به کارگیری یک عامل تولید لازم است. این مازاد توسط صاحب یک منبع مانند زمین دریافت می‌شود. (خضری و رنانی، ۱۳۸۳: ۴۷) در مورد معنای اصطلاحی رانت، می‌توان گفت رانت عبارت است از درآمدی خارج از عرصه فعالیت‌های مولد اقتصادی که به لحاظ مفهومی امکان سرایت به سایر حوزه‌ها را نیز داراست. رانت به ثروت باد آورده و به هر پرداختی که بیشتر از ارزش واقعی محصول یا خدمت باشد، گفته می‌شود. (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۲۲)

در اقتصاد مدرن، اصطلاح رانت با تولید صنعتی تطبیق داده شد و در تحلیل مکانیسم قیمت‌ها، از سود تکمیلی که تولیدکننده، در نتیجه امتیازات خاص و خارج از مؤسسه تولیدی خود - اما به‌طور قانونی و مشروع - به دست می‌آورد، به عنوان رانت سخن به میان آمد. مانند اینکه یک واحد تولیدی در کنار رودخانه‌ای یا در حاشیه جاده‌ای اصلی احداث می‌گردد و از این طریق، یعنی کاهش هزینه حمل و نقل از امتیاز ویژه‌ای

برخوردار می‌شود. به این امتیاز خاص که سبب افزایش درآمد شرکت می‌گردد، رانت می‌گویند. (کیانی، ۱۳۸۰) بر این اساس، رانت پرداخت بیشتری است از آنچه که برای حفظ کاربرد کنونی آن لازم است. (Pearce, 1989: 120) با توجه به آنچه بیان شد از نظر اقتصاد سیاسی و در ارتباط با دولت، ببلاوی و لوسیانی معتقدند که رانت درآمد یک دولت از منابع خارجی، مانند فروش مواد خام طبیعی یا دریافت کمک از نهادهای خارجی است. (Beblawi & Luciani, 1987: 41) سایر ویژگی‌های رانت در ارتباط با دولت را در بخش دولت رانتیر توضیح خواهیم داد.

۲. دولت رانتیر

به نظر مور، از آنجایی که مفهوم رانت، خود مفهومی جدید است، به همین دلیل تا اندازه زیادی دولت رانتیر، نیز مفهومی تازه است. دولت‌های رانتیر درآمدهای باد آورده زیادی از خارج کسب می‌کنند. این درآمدها با سازمانی کوچک یا تلاش سیاسی اندکی که بخش کمی از جمعیت با آن در ارتباط است، به دست می‌آید. (Moore, 2004: 304) دارایی‌های مالی و مالیاتی دولت‌ها، همگی تا حد زیادی به نحوه تحصیل درآمدها بستگی دارد که جایگاه مهمی از نظر سازمانی، اداری و مطالبات سیاسی از دستگاه دولت دارد. (Karl, 1997: 2) از آنجایی که در پژوهش حاضر شناخت ویژگی‌های اقتصادی دولت رانتیر برای مطالعه جمهوری اسلامی لازم است، به طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های اقتصادی رانتیرسم را که در مقاله «رانت، دولت رانتیر و رانتیرسم: یک بررسی مفهومی» چنین بیان شده است، در اینجا نیز آورد:

۱. از آنجایی که تمام اقتصادها دارای مشخصه‌های رانتی هستند، از این رو فقط دولتی رانتیر خوانده می‌شود که رانت سهم عمده‌ای از درآمد آن را تشکیل دهد که در کتاب «دولت رانتیر» رقم ۴۲٪ به بالا در نظر گرفته شده است.

۲. این رانت‌ها باید از خارج از کشور تأمین شود؛ زیرا رانت هیچ گونه ارتباطی با اقتصاد داخلی ندارد.

۳. تنها درصد بسیار اندکی از نیروی کار، تولید کننده رانت می‌باشد.

۴. دولت دریافت کننده اصلی رانت خارجی بوده و نقش اساسی در هزینه کردن آن دارد. (حاجی یوسفی،

۱۳۷۶: ۱۵۳)

در محور دوم به ارتباط ویژگی‌های فوق با اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۳. اقتصاد مقاومتی

از آنجایی که «اقتصاد مقاومتی» مفهومی کاملاً جدید است، احتمالاً این گونه به ذهن متبادر شود که این نوع از اقتصاد، تعریفی ویژه دارد که منجر به اتخاذ سیاست‌هایی شود که به عنوان مثال قطع مبادلات اقتصادی با خارج از کشور و بستن درهای کشور به روی دنیای خارج مد نظرش باشد. اما خواهیم دید که نه تنها این

تلقی از مفهوم «اقتصاد مقاومتی» نادرست است، بلکه این مفهوم به اتخاذ سیاست‌های تدافعی و آگاهانه در جنگ اقتصادی با دشمن اشاره دارد.

همچنان که در مقدمه اشاره شد و در محور دوم مقاله به تفصیل توضیح خواهیم داد، به دلیل وابستگی جمهوری اسلامی به درآمدهای نفتی و به تبع آن وابستگی به اقتصاد بین‌المللی، قدرت‌های بیگانه با حربه تحریم و همچنان که گفته شد با سلاح اقتصادی به دنبال یک سری اهداف جنگی و از آن جمله تغییر رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های بین‌المللی هستند که توضیح بیشتر این مسئله موضوع بحث ما نیست. اما باید اشاره کرد که این فشارهای اقتصادی پیامدهای بدی برای اقتصاد کشور به بار آورده و خواهد آورد. بنابراین ناگزیر از اتخاذ راهبردها و سیاست‌هایی هستیم که ضمن کاهش اثرات فشارهای اقتصادی، کشور بتواند برنامه‌های رشد و توسعه خود را ادامه دهد و حتی تهدید پیش آمده را به فرصتی برای تحول ساختاری در اقتصاد سیاسی کشور در زمینه‌هایی از وابستگی به نفت تبدیل کنیم.

در واقع، «اقتصاد مقاومتی» به اتخاذ چنین سیاست‌هایی اشاره دارد. در شرایط تحریمی و فشار هر مجموعه و نظامی به ناچار بایستی یک بسته سیاستی برای برون رفت از چنین شرایطی و تبدیل تهدید پیش آمده به فرصتی برای تحول ساختاری خود تعریف کند؛ زیرا همچنان که نشان خواهیم داد تحول ساختاری در اقتصاد سیاسی رانتیر با اتخاذ یک سیاست تک‌وجهی ممکن نخواهد بود و با توضیح بیشتر الزامات اقتصاد مقاومتی در ادامه ملاحظه خواهیم کرد که در حقیقت، «اقتصاد مقاومتی» یک بسته از سیاست‌های اقتصادی برای مدیریت اقتصادی و سیاسی کشور در زمان مواجهه با فشار و تحریم است.

اصطلاح اقتصاد مقاومتی، اولین بار توسط رهبر انقلاب اسلامی به کار برده شد. ایشان در ضمن بیانات مختلف خود تعریفی از اقتصاد مقاومتی ارائه داده‌اند که ذکر آن در اینجا به نظر لازم می‌رسد. البته تعریفی که در ادامه آورده می‌شود از نظر ایشان الزاماتی نیز دارد که در محور سوم بدان‌ها اشاره می‌شود.

اقتصاد مقاومتی، یعنی اقتصادی که همراه باشد با مقاومت در مقابل کارشکنی دشمن، خباثت دشمن؛ اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتی در شرایط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند. اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند. یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند. (منابع اینترنتی: دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۳۹۱)

۴. مدیریت جهادی

اقتصاد مقاومتی خود به تنهایی یک برنامه منسجم و همه‌جانبه با ویژگی‌هایی که به آنها اشاره رفت و در

ادامه نیز به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت برای رهایی کامل از وابستگی دولت جمهوری اسلامی ایران به نفت قابل اتخاذ است. اما اتخاذ صرف برنامه‌ای اقتصادی بدون عزم لازم و روحیه بالای مدیران، نمی‌تواند قابل تحقق باشد. به بیانی دیگر، مدیریت یک برنامه یا قانون نوشته شده به اجرای هر چه بهتر و زیباتر آن مفهوم کمک می‌کند. از این رو، آنچه در این میان اهمیت دارد اجرای صحیح یک برنامه یا قانون کلی است؛ هر چند که بدون نقص نوشته شده باشد. برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نیز به مدیریتی صحیح و بایسته نیاز بود؛ زیرا عزم بالا و روحیه خودباوری مدیران در این زمینه بهترین ابزار کارآمدی آنان خواهد بود. بر این اساس، ضمن آنکه شاخصه‌هایی که علم مدیریت مدرن برای مدیران جوامع امروزی و به خصوص سیاست‌های کلی و بنیادین مانند اقتصاد مقاومتی لازم و بایسته است، نوعی روحیه و خودباوری جهادی که ریشه در فرهنگ و سنن عمیق ایرانی - اسلامی این سرزمین دارد، لازم و بایسته به نظر می‌رسد. با توجه به آنچه گفته شد، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی علاوه بر اینکه در زمان مناسب طرح و تبیین شده و در نهایت پس از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام به تأیید رهبری انقلاب اسلامی رسید و توسط ایشان ابلاغ شد، نیاز به نوعی برنامه مدیریتی خاص داشت که آن هم توسط رهبر انقلاب اسلامی در اول فروردین ۱۳۹۳ مورد اشاره و تبیین قرار گرفت.

برنامه مدیریتی مطمح نظر رهبری انقلاب اسلامی همانا مدیریت جهادی بود که خود ایشان ضمن اشاره‌ای کوتاه، ویژگی آن را این‌چنین ذکر می‌کنند: «مدیریت جهادی همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت است». (منابع اینترنتی: دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۳۹۲)

جمهوری اسلامی ایران به مثابه وارث یک دولت رانتیر و وابستگی دولت به درآمدهای نفتی؛ آثار و پیامدهای اقتصادی

گفتیم که جمهوری اسلامی از بعد اقتصادی وارث یک دولت رانتیر بود. بیشتر صاحب‌نظرانی که در مورد علل وقوع انقلاب اسلامی به بررسی پرداخته‌اند به وابستگی دولت به نفت و به تبع آن استقلال اقتصادی‌اش از جامعه که منجر به «استبداد نفتی» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۲۱) شد، اشاره داشته‌اند. در واقع این افراد یکی از ریشه‌های وقوع انقلاب را وابستگی شدید دولت به نفت ذکر کرده‌اند. از این رو کدی می‌نویسد:

نفت از منابع درآمدهای تدریجاً رو به رشد ایران بود؛ زیرا سطح تولید به تدریج افزایش پیدا می‌نمود به طوری که سهم درآمدهای نفتی در بودجه‌های عمرانی تا سقف ۸۸ درصد رسید. (کدی، ۱۳۶۹: ۲۴)

کاتوزیان نیز معتقد است «رشد درآمدهای نفت، میزان و کیفیت استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت را نسبت به طبقات دارا و نهادهای مذهبی افزایش داد» و «علت اصلی ظهور و اوج‌گیری ویژگی‌های استبداد نفتی در همین امر بود که بذر نابودی خود را نیز در برداشت». (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۸۹) در حالی که رژیم شاه

به دلیل کودتای سال ۱۳۳۲ دچار بحران مشروعیت بود، پول نفت نیز زمینه‌ساز رشد استبداد، توسعه ناموزون و وابستگی شد که اینها و عواملی دیگر موجب سرنگونی شاه در ۱۳۵۷ شد. (امیراحمدی، ۱۳۷۲: الف: ۸۸)

هم اکنون نیز دولت ایران داری ویژگی‌هایی است که در بخش ایضاح مفهومی دولت رانتیر که به شاخصه‌های اقتصادی وابستگی دولت به یک منبع درآمدی اشاره داشت، به آنها پرداختیم. اما این به معنای نبود اراده برای تغییر ساختاری در اقتصاد سیاسی کشور نیست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «اشتقاق به گرامی داشتن حاکمیت ملی، اجماع نظر سیاسی لازم را برای ایجاد تغییر اساسی در خط مشی [نفتی] فراهم آورده بود.» خط مشی جدید شامل کاهش تدریجی تولید نفت و رهایی تدریجی از وابستگی به نفت بود. اما پیش از اجرای کامل سیاست جدید موانع عمده‌ای بر سر راه آن قرار گرفت. ناآرامی‌های سیاسی داخلی اجازه تدوین طرحی برای احیای اقتصاد کشور نداد. در این اثنا، حمله عراق بر ایران نیز به کلیه بخش‌های اقتصاد کشور صدمات سنگینی وارد ساخت (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ب: ۶۶) که به نظر می‌رسید جلوی روند کاهش وابستگی به نفت را تا مدت‌ها بست.

جنگ تحمیلی دو اثر عمده بر اقتصاد ایران گذاشت. یکی تخریب و ویرانی امکانات اقتصادی کشور که تا ۵۰۰ میلیارد دلار نیز برآورد شده بود و دیگری از دست رفتن فرصت گران‌بهای کسب استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی به نفت. (رزاقی، ۱۳۶۹: ۱۴۶) از این رو به دلیل هزینه‌های فزاینده جنگ و آسیب دیدن اغلب بخش‌های اقتصادی، وابستگی به نفت افزایش یافت. با این وجود در سال‌های جنگ تحمیلی مفهوم دولت تحصیلدار تحت‌الشعاع امواج انقلاب و ضرورت دفاع از وطن و انقلاب قرار گرفت. اما با پایان جنگ در سال ۱۳۶۸ و بعد از آن، برخی شاخصه‌های اقتصادی دولت رانتیر، خود را نمایان می‌کند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۵)

پس از پایان جنگ به منظور بازسازی اقتصاد کشور اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور برای سال‌های ۱۳۷۲ - ۱۳۶۸ تنظیم شد. هدف اصلی برنامه مزبور آن بود که روندهای حاکم بر اقتصاد کشور که تحت فشار نابسامانی‌ها و مشکلات گوناگون قرار داشت را به نفع ایجاد رشد اقتصادی در کشور تغییر دهد. بر این اساس، برای دست یابی به هدف مزبور ترتیبی اندیشیده شد که با استفاده از ترکیبی از درآمدهای نفتی، کمک‌های مالی خارجی، تجهیز منابع اقتصادی داخلی، رفع تنگناهای زیربنایی و فعال کردن بخش خصوصی این تحول شکل یابد. (پورا احمدی و فوزی، ۱۳۸۲: ۲۸۶)

اما برنامه اول بنا به دلایلی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود، در مجموع نتوانست به اهداف خود دست یابد. اولاً، تأکید ویژه برنامه بر رشد اقتصادی باعث کم توجهی آن به دیگر نیازمندی‌های توسعه ملی از جمله برخی از اهداف مطرح شده در خود برنامه شد. به گونه‌ای که اهدافی از قبیل عدالت اجتماعی و امنیت قضایی نقشی حاشیه‌ای در برنامه یافت؛ ثانیاً، هرچند امید می‌رفت که با بهره‌گیری از بخش نفت، ظرفیت‌های بدون استفاده، رفع تنگناهای زیر بنایی و مدیریت درست منابع اقتصادی، زمینه تحقق رشد اقتصادی فراهم شود،

اما برای مثال، در برنامه مصوب، بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود از جمله اصلی‌ترین خطمشی‌های انتخاب شده بود. ولی در عمل، این سیاست نقش محوری خود را از دست داد. در این مورد می‌توان به اولویت دادن بیشتر به استراتژی تشویق صادرات اشاره کرد. در حالی که برای تشویق صادرات بایستی به محدود کردن واردات برای ارتقای توان رقابت پرداخت، اما در عمل، کنترل بر ورود کالاهای خارجی ضعیف شد و بازارهای داخلی پر از کالاهای مصرفی و لوکس خارجی گردید. (امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۹۶ - ۹۱)

در حقیقت تغییر در سیاست‌های اولیه برنامه اول توسعه، به پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول^۱ به اجرا درآمد. برنامه پیشنهادی صندوق مزبور تحت عنوان تعدیل ساختاری^۲ دارای دو جزء اساسی آزادسازی اقتصادی^۳ و خصوصی‌سازی^۴ بود. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۵ - ۱۲۴) اما بایستی اشاره کرد که با سرعت پایین خصوصی‌سازی و افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها، کیفیت خصوصی‌سازی جالب نبود. (نیاکوئی، ۱۳۸۶: ۱۳۵) در این خصوص می‌توان گفت از این واقعیت نیز غفلت شد که برای مثال بی‌ثباتی در محیط اقتصاد کلان (که اقتصاد کشور ما به دلیل وابستگی نفتی پیوسته از این مشکل رنج می‌برد)، در دسترس نبودن اعتبار کافی و افزایش رقابت در بازار کالاها و بازده بالای بخش مالی، ممکن است منجر به ایجاد رانتی از نوع سرمایه‌گذاری مالی شود که موجب افزایش هزینه پروژه‌های سرمایه‌گذاری گردد. به عبارت دیگر، برنامه‌های آزادسازی مالی همراه با انعطاف‌ناپذیری داخلی ممکن است تبدیل به ابزاری برای صرفه‌جویی در بخش واقعی اقتصاد شده و به معاملات کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری به جای تشکیل سرمایه‌گذاری بلند مدت هدایت شود و از این‌رو الگوی انباشت سرمایه در بخش واقعی اقتصاد را تغییر دهد. (Demir, 2007: 353)

نکته دیگری که در مورد موانع آزادسازی اقتصادی در دهه ۱۳۷۰ می‌توان به آن اشاره کرد مسئله‌ای است که راجر اوئن در مورد آزادسازی اقتصادی در کشورهای جهان سوم بیان می‌کند. پرداختن به اصلاحات بازار متضمن یک فرایند است؛ فرایندی که نه تنها شامل مقررات‌زدایی، بلکه منجر به وضع دوباره مقررات نیز می‌شود و در برخی موارد صرفاً یک شیوه از کنترل‌های دولتی و انحصارات رسمی، جایگزین نوع دیگری از آن می‌شود. همچنین خصوصی‌سازی اغلب دولت را همچنان به عنوان دارنده اکثریت سهام یک شرکت به ظاهر خصوصی به جای می‌گذارد. (اوئن، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

در دوره دولت خاتمی از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ که با تأکید بر شعار جامعه مدنی و توسعه سیاسی روی کار آمد در زمینه توسعه اقتصادی شاهد تداوم سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی بودیم. به طوری که وابستگی دستگاه حکومتی به منابع نفتی به رغم افزایش درآمدهای مالیاتی و صادراتی دولت کاهش نیافت و منبع اصلی درآمد دولت را منابع خدادی تشکیل می‌داد. علاوه بر این، شاهد افزایش واردات کالاهای مصرفی و همچنین

1. International Monetary Fund (MIF).
2. Structural Adjustment.
3. Economic Release.
4. Privatization.

افزایش دائمی مصرف انرژی در داخل کشور بودیم. در نهایت به رغم وجود تفاوت‌های چشمگیر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی با دولت‌های قبل از خود، اما به دلیل تشدید وابستگی به درآمدهای ارزی ناشی از فروش منابع زیر زمینی، بیشتر ویژگی‌های اقتصادی دولت رانتیر را همچنان دارا می‌باشد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۶) این وابستگی‌ها پیامدهای بدی برای اقتصاد کشور داشته است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

در سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ به عنوان نقشه راه برنامه‌های توسعه کشور توسط مجمع تشخیص تصویب و بعد از تأیید رهبری به قوای سه گانه برای اجرا از سال ۱۳۸۴ ابلاغ شد. از آنجایی که خصوصی‌سازی شرکت‌ها و اموال دولتی به همراه توجه به عدالت اجتماعی در راستای سند چشم‌انداز از مطالبات رهبری جمهوری اسلامی بود، در خرداد ۱۳۸۴ نیز سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط ایشان برای تحول ساختاری در اقتصاد کشور با تأکید بر تقویت بخش خصوصی و تعاونی و همچنین کاهش تصدی‌گری دولت به منظور تحقق عدالت اجتماعی ابلاغ شد. محورهای اصلی این سیاست‌ها عبارتند از: شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی؛ گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی؛ ارتقاء کارآیی بنگاه‌های اقتصادی و بهره‌وری در منابع مادی و انسانی و فناوری؛ افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی؛ افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی؛ کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی‌فعالیت‌های اقتصادی؛ افزایش سطح عمومی اشتغال؛ تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها. (منابع اینترنتی: دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۳۹۱)

دولت محمود احمدی‌نژاد نیز که با تأکید بر تحول اقتصادی و توجه به عدالت اجتماعی روی کار آمده بود، ابتدا با سهمیه‌بندی موفق بنزین توانست رشد مصرف سوخت را کاهش دهد و در ادامه اقدام به تهیه طرح تحول اقتصادی کرد. در این طرح با نگاهی به اسناد بالادستی یعنی سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، اقدام به بررسی ریشه‌های مشکلات ساختاری اقتصاد کشور شد. مشکلات مزبور تا حدود زیادی به درستی تشخیص داده شده بود. از این‌رو برای رفع آنها طرح تحول اقتصادی به عنوان یک بسته سیاستی تدوین و بررسی نحوه اجرای آن با مصوبه ۱۳۸۷/۲/۳۱ هیئت دولت به کارگروهی با همین عنوان در درون دولت واگذار شد. طبق گزارش کارگروه تحول اقتصادی، مشکلات ساختاری اقتصاد کشور عبارت بودند از: کندی و نوسان رشد اقتصادی، تورم بالا و نابرابری توزیع درآمد. ریشه‌های این مشکلات در محورهای هفت‌گانه‌ای قرار داشت که عبارتند از: ۱. پایین بودن بهره‌وری؛ ۲. هدفمند نبودن یارانه‌ها؛ ۳. کارایی پایین نظام مالیاتی؛ ۴. کاستی‌های نظام گمرکی؛ ۵. تنگناهای نظام بانکی؛ ۶. تناقض در نظام ارزش‌گذاری پول ملی؛ ۷. سنتی بودن نظام تولید کالا و خدمات. (منابع اینترنتی: دبیرخانه تحولات اقتصادی، ۱۳۸۷ الف: ۱۱ - ۴) بنابراین، طرح مذکور با هدف اصلاح محورهای هفت‌گانه مذکور تصویب شد. (منابع اینترنتی:

دبیرخانه تحولات اقتصادی، ۱۳۸۷ ب: ۴)

برای اجرای بند دوم طرح مذکور شامل هدفمند کردن یارانه‌ها، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۸ قانونی با همین عنوان تصویب کرد که طی آن می‌بایستی ۵۰٪ درآمدهای حاصل از هدفمندی به صورت نقدی یا غیر نقدی به مردم داده شود و ۳۰٪ نیز در اختیار تولیدکنندگان برای حفظ توان رقابت و مواردی مانند بهبود حمل و نقل عمومی هزینه شود. ۲۰٪ باقی مانده را دولت با نظر خود در بخش‌های مورد نیاز صرف کند. دولت احمدی‌نژاد نیز در اجرای قانون بخشی از یارانه‌ها را به صورت نقدی در اختیار خانوارها قرار داد که دو اثر مثبت نیز داشت و آن اینکه هم در مصرف حامل‌های انرژی به نسبت قبل صرفه‌جویی انجام شد و هم به اقشار کم درآمد جامعه کمک شد. اما ۳۰ درصدی که بنا بود به تولیدکنندگان اختصاص یابد داده نشد، تا اینکه این مسئله آثار تومی خود را در ماه‌های بعد در جامعه نشان داد. (منابع اینترنتی: قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، ۱۳۸۸: ۵ - ۱)

سایر محورهای طرح تحول نیز به مرور از اولویت کنار رفت، به طوری که هیچ اقدامی در آن زمینه‌ها انجام نشد. در مجموع می‌توان گفت که تغییر محسوسی در زمینه کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی در این دوره نیز حاصل نشد. به طوری که مشکلاتی که در ادامه می‌آید و از دوره‌های قبل وجود داشت در پایان دولت احمدی‌نژاد کماکان وجود دارد.

پیامدهای اقتصادی وابستگی دولت به درآمدهای نفتی

مشکلات و تنگناهای اقتصادی موجود در ایران را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد: ۱. عدم تحرک در تولید کل و سرانه؛ ۲. ساختار نامناسب تولید؛ ۳. عدم تناسب سیاست‌های پولی و بانکی؛ ۴. مشکلات اداری - اجرایی. به نظر عظیمی آرانی مشکلات ریشه‌ای‌تر در اقتصاد ایران عبارتند از: ۱. عدم درک مباحث توسعه اقتصادی (فقدان استراتژی مناسب توسعه)؛ ۲. ضعف شدید نظام آموزشی (عدم تناسب میان آموزش نیروی کار و تقاضای بازار کار و ناتوانی محسوس نیروی تحصیل‌هنگام ورود به بازار کار)؛ ۳. ضعف روحیه علمی حاکم بر جامعه؛ ۴. مشکلات ناشی از وابستگی به خارج؛ ۵. فقدان ثبات سیاسی در دهه‌های اخیر. (عظیمی آرانی، ۱۳۷۴: ۸۸)

ریشه‌های ساختار نامناسب تولید، در سه زمینه قابل بررسی است. الف) گسترش نامناسب بخش خدمات؛ ب) دوگانگی شدید ساختار اقتصادی؛ ج) وابستگی تولید به دنیای خارج که از مهم‌ترین مسائل تبعی آن عبارتند از: ۱. محدود شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری؛ ۲. وابستگی مصرف به دنیای خارج؛ ۳. تأثیرپذیری شدید وضعیت کلی اقتصاد از تصمیمات و تحولات اقتصادی جهان خارج؛ ۴. ایجاد شکاف‌های عمیق فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه. (همان: ۹۶)

مسئله دستگاه اداری و اجرایی دولت نیز در چند حوزه نمودار می‌شود. ۱. فقدان مبانی نظری از پیش تعیین شده در زمینه حدود و نحوه دخالت دولت در اقتصاد؛ ۲. گسترش بار مالی فعالیت‌های دولتی نامتناسب با درآمدهای دولت؛ ۳. گسترش نامتناسب وظایف دولت با هزینه‌های انجام وظایف؛ ۴. گسترش نسجیده

دخالت‌های دولت در اقتصاد از طریق برقراری مقررات وسیع و نامناسب با توان اجرایی آن. پیامدهای ناشی از مسائل فوق عبارتند از: عدم کارایی شدید بخش دولتی، درهم شکسته شدن بافت اداری - اجرایی کشور و نزول شدید کیفیت ارائه خدمات دولتی. (همان: ۱۰۷ - ۱۰۱)

اقتصادی مقاومتی و الزامات آن

همچنان که در مقدمه اشاره کردیم، در شرایط کنونی، تحریم‌های بین‌المللی فشارهایی را به اقتصاد سیاسی کشور وارد می‌کند که برخی معتقدند که این تحریم‌ها ریشه مشکلات اقتصادی کشور است. از آنچه تاکنون توضیح دادیم می‌توان چنین برداشت کرد که ریشه مشکلات اقتصادی کشور در ساختار اقتصادی و وابستگی نفتی است. به گونه‌ای که برای مثال در دهه ۱۳۵۰ و قبل از وقوع انقلاب اسلامی، زمانی که درآمدهای نفتی دولت به یک باره چندین برابر شد و در عین حال دولت ایران نه تنها با هیچ گونه تحریمی مواجه نبود، بلکه در اقتصاد سرمایه‌داری بین‌المللی کاملاً ادغام شده بود. لکن در ۱۳۵۶ مواجه با بحران توری شد که منجر به روی کار آمدن جمشید آموزگار به عنوان نخست وزیر برای مقابله با این بحران‌ها شد. (کدی، ۱۳۶۹: ۲۶۷)

ریشه تورم مذکور را می‌توان در خود درآمدهای بالای نفتی دانست که از بازار بین‌المللی وارد کشور شد. پس از انقلاب نیز در مواقع افزایش درآمدهای نفتی اقتصاد ما با این مشکل مواجه بوده است. یعنی حتی با افزایش درآمد نیز از آنجایی که ساختار اقتصادی کشور وابسته به دنیای خارج است، به تبع آن تورم اقتصاد بین‌الملل خواه ناخواه وارد کشور می‌شود. مشکل دیگر این است که به دلیل نبود استراتژی بلند مدت توسعه در مدت افزایش درآمدها، مشکل ناتوانی اقتصاد داخلی در جذب این سرمایه‌ها نیز وجود داشته است. در مجموع چنین نتیجه می‌گیریم که ریشه مسائل اقتصادی ما ساختاری است و به همین دلیل برای ایران بسیار مهم است که ساختار اقتصادی وابسته به نفت خود را، قبل از اتمام نفت (به عنوان ماده‌ای حیاتی که برای توسعه خودبنیاد ملی نیز به مقدار قابل توجهی از آن نیاز است)، به یک ساختار مستقل از نفت تبدیل کند. برای کاهش وابستگی به نفت، باید استراتژی توسعه اقتصادی با سیاست‌های بلندمدت مورد توجه واقع شود. (مشایخی، ۱۳۶۳: ۸)

بنابراین، می‌توان گفت که ریشه مشکلات اقتصادی موجود کشور بیشتر ساختاری بوده و چاره کار نیز در اصلاح این ساختار است. مدعای نوشتار حاضر نیز این است که در شرایط کنونی که بنابر تهدید قدرتهای بیگانه ارتباط اقتصادی یا به بیانی دیگر وابستگی اقتصادی ما به دنیای خارج کمتر شده است، با مدیریتی صحیح در قالب راهبرد اقتصاد مقاومتی می‌توان این تهدید را به فرصتی طلایی برای تحول ساختاری اقتصاد سیاسی کشور تبدیل کرده و به اسقلال اقتصادی دست یافت. به طوی که ضمن حفظ و گسترش برنامه‌های رشد و توسعه کشور، از آسیب‌پذیری اقتصادی خود نیز بکاهیم؛ فرصت احیای اقتصادی کشور که در سال‌های پس از انقلاب به رغم وجود اراده لازم به دلیل مشکلاتی که ذکر شد، نتوانست تحقق پیدا کند.

البته اقتصاد مقاومتی، آن‌چنان‌که در بیانات رهبری انقلاب وجود دارد، حلقه آخر شعارهای اقتصادی چند سال اخیر است که نشان دهنده توجه ایشان به تحرکات و اهداف دشمن در استفاده از حربه اقتصادی برای فشار بر ایران است. اقتصاد مقاومتی دارای الزاماتی است که توسط آیت‌الله خامنه‌ای، مبدع این مفهوم در دیدار با کارگزاران نظام در ۱۳۹۱/۵/۳ بیان شده است.

۱. اقتصاد دانش بنیان؛ تقویت شرکت‌های دانش بنیان.
۲. مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است؛ این سیاست‌های اصل ۴۴ که ابلاغ شد، می‌تواند یک تحول به وجود بیاورد؛ و این کار باید انجام بگیرد. البته کارهایی انجام گرفته و تلاش‌های بیشتری باید بشود. بخش خصوصی را باید توانمند کرد؛ به فعالیت اقتصادی تشویق بشوند. هم سیستم بانکی کشور، هم دستگاه‌های دولتی کشور و دستگاه‌هایی که می‌توانند کمک کنند، مثل قوه مقننه و قوه قضاییه کمک کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند.
۳. کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است؛ این وابستگی، میراث شوم صد ساله ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیت‌های اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگ‌ترین حرکت مهم را در زمینه اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش‌بنیان از جمله کارهایی است که می‌تواند این خلأ را تا میزان زیادی پر کند. ظرفیت‌های گوناگونی در کشور وجود دارد که می‌تواند این خلأ را پر کند. همت را بر این بگذاریم؛ برویم به سمت اینکه هر چه ممکن است، وابستگی خودمان را کم کنیم.
۴. مسئله مدیریت مصرف یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاه‌های دولتی، هم دستگاه‌های غیر دولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند؛ یک بُعد دیگر این مسئله تعادل در مصرف و مدیریت مصرف این است که ما از تولید داخلی استفاده کنیم.
۵. هدفمند کردن یارانه‌ها هم در جهت شکل دادن به اقتصاد ملی است؛ که اینها می‌تواند هم رونق ایجاد کند در تولید در اشتغال و هم موجب رفاه شود.
۶. اقتصاد مقاومتی تحریم بنزین را خنثی کرد و بقیه چیزهایی که مورد نیاز کشور است.
۷. حرکت بر اساس برنامه، یکی از کارهای اساسی است؛ (تصمیم‌های خلق الساعه و تغییر مقررات، جزو ضربه‌هایی است که به اقتصاد مقاومتی وارد می‌شود و به مقاومت ملت ضربه می‌زند)
۸. استفاده حداکثری از زمان و منابع و امکانات؛ از زمان باید حداکثر استفاده بشود. طرح‌هایی که سال‌های متمادی طول می‌کشید، امروز خوشبختانه با فاصله کمتری انسان می‌بیند که فلان کارخانه در ظرف دو سال، در ظرف هجده ماه به بهره برداری رسید باید این را در کشور تقویت کرد. (منابع اینترنتی: دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۳۹۱)

الزامات و نکات مذکور در برنامه‌های مختلف اقتصادی وجود دارد، اما نکته قابل توجهی که بایستی در راهبرد اقتصاد مقاومتی به آن اشاره کرد و بیش از همه مورد تأکید است، مفهوم مدیریت استراتژیک و

کلان‌نگری است که بایستی به کار گرفته شود؛ زیرا بخشی‌نگری و جزیره‌ای عمل کردن آفت مدیریت در کشور ماست. به‌ویژه در شرایط حساس کنونی الزامات اقتصاد مقاومتی اگر به صورت مدبرانه و آگاهانه و با هماهنگی نیروها و بخش‌های مختلف ساختار موجود اجرا شود، به نظر ما توان تحول ساختاری در اقتصاد کشور و تبدیل تهدید پیش آمده به فرصتی طلایی را داراست.

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد با ارائه تصویری از اقتصاد سیاسی ایران از دهه ۱۳۵۰ تاکنون، ضمن شناسایی مسائل و معضلات موجود آن به ارائه راهکاری برای تحول ساختاری ماهیت رانتیر اقتصاد سیاسی نایل آییم. همچنان که در محور پایانی توضیح دادیم، به نظر ما راهکار این تحول بنیادین در شرایط کنونی اتخاذ راهبرد اقتصاد مقاومتی با شرایط مذکور آن است.

از این رو در محور اول پژوهش، توضیحی از رویکرد اقتصاد سیاسی به مثابه رویکرد مورد استفاده در این پژوهش ارائه گردید. سپس مفاهیمی مانند رانت، دولت رانتیر، اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی برای شناخت شیوه استناد به این مفاهیم در مقاله حاضر تعریف گردید. در محور دوم، دولت جمهوری اسلامی ایران به مثابه وارث یک دولت رانتیر که برخی شاخصه‌های اقتصادی آن هنوز نیز مشاهده می‌شود به رغم تفاوت آن در شاخصه‌های سیاسی دولت رانتیر بررسی شد. به گونه‌ای که ضمن اشاره به ریشه‌های رانتیرسیم در جمهوری اسلامی به عنوان یک میراث از رژیم قبلی، با ارائه تاریخچه‌ای از اقتصاد سیاسی کشور در سه دهه اخیر نشان دادیم که در حال حاضر نیز ایران وابستگی‌های شدیدی به درآمدهای نفتی دارد و ریشه مشکلات اقتصادی کشور نیز در همین نکته است. پیامدهای اقتصادی وابستگی به درآمدهای نفتی را نیز در پایان محور دوم توضیح داده شد. در محور سوم نیز با اشاره به الزامات اقتصاد مقاومتی به عنوان نماد مدیریت جهادی، نشان دادیم که از این تهدید پیش آمده به شرط مدیریتی صحیح، همه‌جانبه و همدلانه و همکاری متقابل همه نیروها می‌توان به مثابه فرصت و راهکاری برای تحول ساختار اقتصاد سیاسی کشور استفاده کرد.

منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس.
۲. اسحاقی، سید حسین، ۱۳۸۴، «نگاهی به پدیده رانت جویی در ایران»، *مجله رواق اندیشه*، شهریور، شماره ۴۵.
۳. امیر احمدی، هوشنگ، ۱۳۷۲ الف، «اقتصاد سیاسی و نفت»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، آذر و دی، شماره ۷۶ - ۷۵.
۴. _____، ۱۳۷۲ ب، «اقتصاد سیاسی و نفت (بخش دوم)»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، بهمن و اسفند، شماره ۷۸ - ۷۷.

۵. _____، ۱۳۷۴، «ارزیابی عملکرد برنامه اول و چالش‌های برنامه دوم»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، فروردین و اردیبهشت، شماره ۹۲ - ۹۱.
۶. اوئن، راجر، ۱۳۸۳، «دولت در خاورمیانه: تغییر موضع یا عقب‌نشینی»، *در دولت و تحول جهانی: اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، تألیف و گردآوری: حسن حکیمیان و زیبا مشاور، ترجمه عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر.
۷. پوراحمدی، حسین و یحیی فوزی، ۱۳۸۲، *گفتن‌ان اصلاحات در ایران*، تهران، مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۷۶، «رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، بهمن و اسفند، شماره ۱۲۶ - ۱۲۵.
۹. _____، ۱۳۷۸، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. خضری، محمد و محسن رناتی، ۱۳۸۳، «رانت جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»، *مجله علمی - پژوهشی نامه مفید*، آذر و دی، شماره ۴۵.
۱۱. رحیمی روشن، حسن، ۱۳۸۹، «نظریه دولت رانتیر (تحصیل‌دار) و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هفتم، پاییز، شماره ۲۲.
۱۲. رزاقی، ابراهیم، ۱۳۶۹، *الگوئی برای توسعه اقتصادی ایران*، تهران، نشر توسعه.
۱۳. رفیع، حسین، ۱۳۸۶، *سلاح اقتصادی در روابط بین‌الملل: خاورمیانه و تحریم نفت*، تهران، مذاکره.
۱۴. سیف، احمد، ۱۳۷۶، *مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی*، تهران، نشر نی.
۱۵. عظیمی آرانی، حسین، ۱۳۷۴، *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی، چ ۴.
۱۶. کاپوراسو، جیمز ای و دیوید پی لوین، ۱۳۸۷، *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران، نشر ثالث.
۱۷. کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۲، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
۱۸. کدی، نیکی. آر، ۱۳۶۹، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
۱۹. کیانی، منوچهر، ۱۳۸۰، «مفهوم «رانت» و کاربردهای درست و نادرست آن»، *مجله‌نامه اتاق بازرگانی*، تیر، شماره ۳۹۹.
۲۰. گیلپین، رابرت، ۱۳۷۸، «ماهیت اقتصاد سیاسی»، ترجمه مهدی تقوی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، مرداد و شهریور، شماره ۱۴۴ - ۱۴۳.

۲۱. مشایخی، علینقی، ۱۳۶۳، *دورنمای آینده توسعه اقتصادی ایران بر پایه نفت*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۲. نیاکوئی، امیر، ۱۳۸۶، *جهانی شدن و توسعه با نگاهی به ایران: گذری بر جهانی شدن و اقتصاد سیاسی ایران*، تهران، کتاب دانشجو.
۲۳. ویلکن، پیتر، ۱۳۸۱، *اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی*، ترجمه سیدمرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۱، *کلید واژه اقتصاد مقاومتی و حمایت از سرمایه ایرانی*.

<http://Khmenei.ir>

۲۵. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، *کلیدواژه مدیریت جهادی*:

<http://farsikhamenei.ir/news-content?id=24963>

۲۶. سایت دبیر خانه کارگروه تحولات اقتصادی، ۱۳۸۷ الف، *مقدمه بر طرح تحولات اقتصادی، گزارش شماره (۱)*، مرداد:

<http://forums.iranclubs.org/showthread.php?p=902926>

۲۷. سایت دبیر خانه کارگروه تحولات اقتصادی، ۱۳۸۷ ب، *چارچوب کلی طرح تحول اقتصادی: مبانی، چارچوب و رئوس تحولات، گزارش شماره (۱)*، مرداد:

<http://forums.iranclubs.org/showthread.php?p=902926>

۲۸. قانون هدفمند کردن یارانه‌ها:

<http://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&frm=1&source=web&cd=1&ved=0CCUQFjAA&url=http%3A%2F%2Fwww.ngotire.com%2Fyarane.pdf&ei=E1dEU6WIDoe1tAbTt4HoDA&usg=AFQjCNGCYWg5YwTC4UBbXU5HRIANI2CaFQ&bv m=bv. 64367178,d. Yms>

29. Beblawi, H & Luciani, G (eds), 1987, *The Rentier State*, London: Croom Helm.
30. Demir, F, 2007, "The Rise of Rentier Capitalism and the Financialization of Real Sectors in Developing Countries", *Review of Radical Political Economics*, Vol, 39, No. 3.
31. Jackson, R & Jackson, D., 1993, *Contemporary Government and Politics*, Scarborough: Prentice Hall Canada.
32. Karl, T. L., 1997, *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*, Berkeley and London: California University Press.
33. Moore, M., 2004, "Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Countries", *International Political Science Review*, Vol, 25, No. 3.
34. Pearce, D., 1989, *The MIT Dictionary of Modern Economics*, MIT Press, Third Edition.
35. Yorks, L, 2004, "Toward a Political Economy Model for Comparative Analysis of the Role of Strategic Human Resource Development Leadership", *Human Resource Development Review*, Vol, 3, No. 3.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی